

۲۰۰۱ TRIBUN 6, Q1

KOD: TR676

تریبون ۶، ۲۰۰۱

گزارش از يك میزگرد در برلین

به دعوت «اتحاد چپ سوسیالیستی ایران» در برلین جلسه بحثی درباره «مشخصات آلترناتیو» با شرکت آقایین دکتر ابوالحسن بنی صدر، کامبیز روستا و محمدرضا شالگونی بگزار گردید.

جلسه با یک دقیقه سکوت به یاد تمامی جان باختگان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماع و به یاد سالگرد جان باختگان قتل‌های زنجیره‌ای در ایران شروع شد.

اولین سخنران آقای بنی صدر در مشخصات جبهه‌ای نیروی جانشین را توضیح داد. از جمله اینکه، شرکت کنندگان جبهه باید مستقل بوده و در اصول مردمسالاری اشتراک و وحدت داشته باشند و اینکه جبهه نمی‌تواند خود را جانشین و قیم مردم بکند. و باید همیشه تصمیماتش و مواضع‌اش از هر جهت شفاف بوده و همیشه حاضر باشد و نمی‌تواند مبارزه فصلی بکند.

و راجع به اینکه اینک اقوام ساکن ایران اگر خواستند جزو یک کشور نباشند گفت که:

«اگر اقوام ایرانی بدون قیم - که با اسلحه و به اصطلاح سازمان یافته بنام آنها حرف بزنند - خودشان آزادانه حرف بزنند، آزادند. به شرطی که خود مردم باشند و اگر بخواهند مشی‌ای را در پیش بگیرند فرضاً اگر شما بخواهید، بزور هم نمی‌توانید جلوش را بگیرید. اما ما ایران را کشور

همه می‌دانیم و اگر واقعا عدالت اجتماعی باشد، مسأله ستم است که باید حل کرد و این کار نظام مردم سالار است.»

سخنران دوم آقای کامبیز روستا در توضیح نظرات خود درباره رفرم و انقلاب و مشخصات نیروی جانشین، اوپوزیسیون آزادیخواه مسأله تساوی زن و مرد و... اینک که حکومت‌های توتالیتر همیشه خواهان حکومت مرکزی قوی هستند، روی پلاتفرم دمکراسی تأکید نمود و بر لزوم فدرالیسم جهت پاسداری از دمکراسی انگشت گذاشت. و در رابطه با سوالی که در مورد مسئله ملی و جدائی بود گفت:

«طبیعی است ما که می‌گوئیم بیانیه حقوق بشر، آزادی بی‌قید و شرط عقیدتی و حق مطلق شهروندی... یعنی اینکه کردها، ترکها، بلوچها... و هر انسان و جمعیت دیگری که در یک روند آزادانه تصمیم با حق مشترک جدائی را تصمیم بگیرند، می‌روند، هیچ نیروئی هم نمی‌تواند آنها را مجبور بکند، سرکوب بکند یا محدود بکند، چون آنوقت از ملازمات دمکراتیکش دست کشیده.»

سخنران سوم آقای محمدرضا شالگونی ضمن بیان نظرات خود در دفاع از آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی و برابری زنان صحبت کرد. وی در باره حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها تا حد جدائی از جمله گفت:

«در مسأله ملیتها در ایران - یا اگر کسی دوست دارد بگوید قومیتها - دعوای تعریف ملیت و قومیت و... نیست. بحث اینکه امروز آذربایجانها یک قومی از نژاد اوختای - جغتای هستند یا ملت شریف آذربایجان خیلی فرق نمی‌کند. عملاً وقتی اولاد اوختای جغتای بلند بشوند و بگویند که می‌خواهند از ایران عزیز و نوادگان کوروش و داریوش جدا بشوند، شما با یک معضل جدی روبرو می‌شوید.»

بحث بر سر این نیست که با نظر آنها موافقیم یا نه. من که خودم از نوادگان اوختای جغتای هستم با جدائی آنها از ایران موافق نیستم. پرنسیپ من هم، قطعاً می‌گویم، نه به خاطر اینکه ایران عزیز یک فضیلتی است و داریوش است و کوروش و غیره... در هر حال ایران خانه من است و چنین تصویری از مفهوم ملت تصور غلطی است. و شرمنده نیستم از ایرانی بودنم. و برای ساختن یک

ملیت سیویک و مدنی ناگزیریم که ایرانیت را در حقوق تعریف بکنیم... یکبار آقای داریوش همایون نامه سرگشاده‌ای به حزب دموکرات نوشته بود که شما باید در فلان باشید و در همکاری با دموکراسی باشید و غیره. چرا چون کردها از نژاد آریائی هستند که اصیل‌ترین نژاد ایرانی هست و آریا فلان است و از نظر تاریخی بهمان است و غیره. که گویا او دموکرات است و اینهادیکتاتورند - بهر حال این (آذربایجانی) بزرگترین ملیت ایران است، نمی‌دانم از نظر تاریخی چطور است و مهم هم نیست، ولی مسلم است که از نوادگان آریائی نبودند و از نوادگان اوختای جغتای بودند، یعنی ترکها که بعد از فارس‌ها کثیرشمارترین جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و تهران شما بزرگترین شهر آذری‌نشین دنیا است،

اگر بگوئی آریائی - پارسی، برای شما معضل ایجاد می‌کند. اذیت‌تان می‌کنند. پس باید برای خودتان روشن بکنید که آیا چون آریائی هستند حق دارند یانه اصلا ملیت چی، بلکه حق دارند».

آقای شالگونی همچنین تأکید کردند که موافق جدایی ملل غیرفارس از ایران نیستند و خوشبختی آنها را در تلاش مشترک برای ساختن ایرانی دمکراتیک می‌دانند اما این اتحاد باید داوطلبانه باشد.